

نقد مقاله خدای عهد عتیق*

یونس حمامی لاله زار

بررسی هر متن در صورتی که به شکل جامع نباشد، مسلماً بدون اشتباه و حداقل بدون ایراد نخواهد بود؛ همانطور که جمله معروف توحید یعنی «لا اله الا الله» اگر به صورت ناقص «لا اله» مورد بررسی قرار گیرد یا قسمت دوم آن بی اهمیت تلقی شود و نادیده گرفته شود، نه تنها جمله‌ای توحیدی نخواهد بود، بلکه به کفر خواهد انجامید: «خدایی وجود ندارد». مقاله خدای عهد عتیق^۱ نیز چون با چنین پیش فرضی به یک سونگری پرداخته و آیاتی را که بر خلاف نظرش بوده، نادیده یا بی اهمیت انگاشته است، از این امر مستثنا نیست. در این رابطه، ذکر مواردی ضروری به نظر می‌رسد:

ص ۲۱۹، پ اول: «برای مثال، اگر شریعت، رابطه خدا با انسان و رابطه عبد و مولا درست است و... که تفاوت میان تعریف اول و به دوم به اندازه تفاوت میان خدای حاکم و خدای پدر است».

نگارنده خواسته است خطی مستقیم و جداکننده میان صفات الهی کشیده، آنها را کاملاً از هم جدا سازد؛ در حالی که خدای مولا یا خدای حاکم یا خدای پدر در یک آن،

* با تشکر از انجمن کلیمیان تهران که نقد جناب دکتر حمامی را برای هفت آسمان ارسال کردند.

۱. مهربان صادق نیا، خدای عهد عتیق، هفت آسمان، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۲۸-۲۱۷.

همه یکی است. نویسنده همهٔ انسان‌ها را با یک دید و یک میزان شناخت در نظر گرفته است؛ در حالی که یک پدر که ارتباطش با فرزندانش ارتباط پدر و فرزند است، در بعضی موارد، حکم نیز می‌کند و از بازوی زور نیز استفاده می‌نماید. همین پدر در محیط کار می‌تواند مدیر باشد و با کارمندش رابطه‌ای دیگر داشته باشد و در کوچه و بازار به شکل دیگر. پدر تغییر نکرده است، بلکه افراد طرف مقابل متفاوت می‌باشند. همان پدر در خانه با فرزندانش یک نوع رابطه دارد و در محیط کار اگر فرزندش به عنوان کارمند باشد، نوع دیگری رابطه. انسان‌ها نیز بر اساس شناخت خود از خداوند روابط متفاوتی را با خدا برقرار می‌سازند و یک فرد نیز بر اساس میزان معرفتش در زمان‌های مختلف ارتباطی متفاوت را احساس می‌نماید. (دربارهٔ همین موضوع، مراجعه شود به دین‌شناسی تطبیقی اثر کدaranث تیواری، ترجمهٔ مرضیه شنکایی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، فصل یهودیت، تیتیر خدا، ص ۱۲۷).

همان صفحه، پ ۲: «تأکید بر این که او خدایی غیور است، به طور ضمنی می‌رساند که آن خدایان به اندازهٔ خدای حقیقی از واقعیت بهره داشته‌اند». این که چگونه نگارنده به این نتیجه رسیده است، جای تأمل و شگفتی دارد. تأکید بر غیوربودن خداوند در آن آیه از تورات با توجه به مضمون گفتار، تأکید بر دقت خداوند در آن امر است و فردی که به عمد از آن تخطی نماید، بی‌گناه و میرا محسوب نخواهد شد.

ادامه پاراگراف فوق: «بنی اسرائیل ناگزیرند... ولی به هیچ وجه از نظر مفهومی بر یگانگی و یکتایی خدا رهنمون نمی‌شود». نگارنده آیات متعدد تأکیدکننده بر یگانگی خدا را نادیده گرفته، طبق پیش فرض خود به عمد یا سهو به گرفتن نتیجهٔ مورد نظر خود می‌پردازد. ص ۲۲۰، پ ۲: «در عهد عتیق دو جنبهٔ بارز از شخصیت خدا... و در تاریخ آن مداخله می‌کند». این که نگارنده پس از ذکر اوصاف متعددی از خداوند فقط دو جنبه را بارز می‌شمارد و مانند گفتار قبلی بین آفریدگار بودن خداوند، حاکم بودن یا رحیم بودن و آرمزشگر بودن و... جدایی قائل می‌شود، جای بررسی دارد؛ چرا که خداوند در همان حال که آفریدگار است، در همان زمان رحیم، بخشنده، آرمزشگر و غیره نیز می‌باشد. این صفات از همدیگر قابل جداکردن نیستند. «خدا در سرنوشت مردم دخالت مستقیمی دارد»: در این گفتار موضوع جبر یا اختیار نمی‌گنجد، ولی حداقل با نگاه اجمالی به آیات تورات، انسان در انتخاب خوب یا بد بودن خود کاملاً آزاد و مختار است

و همین حد کفایت می‌کند، تا انسان مسئول اعمال خود شناخته شده، براساس آن سنجیده شود.

ص ۲۲۰ پ ۳: «براساس کتاب مقدس، شروع زندگی با عنوان «خدای طوفان» بوده است؛ آن‌گاه که عبرانیان را از وزش باد و از دست تعقیب‌کنندگان مصری رهانید».

وجود خدا و ایمان به او بر طبق ایمان یهودیان و براساس کتاب مقدس، از زمان آفرینش است و این‌که نگارنده شروع زندگی خدا را در میان عبرانیان از زمان خروج از مصر تصور می‌کند، نیاز به بررسی بیشتری دارد؛ چراکه قبل از خروج از مصر حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسحق، یعقوب و... را نادیده انگاشته است.

ص ۲۲۰ پ آخر: «خدایی است قانون‌گذار که برای کمترین چیزها سخت‌ترین قانون‌ها و کمرشکن‌ترین آنها را وضع می‌کند». قانون‌گذاری نیز یکی از صفات الهی است که نمی‌توان با نادیده گرفتن دیگر صفت‌ها آن را به صورت انتزاعی بررسی کرد. وجود دین و مذهب بدون قانون نیز بی‌معنی است. اما این تصور نگارنده که خدا برای کمترین چیزها سخت‌ترین قانون‌ها را وضع می‌کند، نیز جای تأمل دارد. علت بسیاری از قوانین الهی برای ما ناشناخته بوده و امروزه نیز با پیشرفت‌های علمی، علت بعضی از آنها برای ما آشکار شده است. پس این نتیجه‌گیری که فلان چیز کم‌اهمیت است و نباید قانونی داشته باشد، منطقی نیست. اما در مورد «سخت‌ترین قانون‌ها و کمرشکن‌ترین آنها» باید گفت که براساس کتاب مقدس و ایمان یهودیت، چنین نیست و اگر نگارنده خدای عهد عتیق را بررسی می‌کند، باید از این دیدگاه پیروی نماید که در بسیاری از آیات تورات، قوانین به نفع انسان‌ها و نیکی به آنها (از جنبه مادی و معنوی) است و طبق ایمان یهود که در گفتاری از تلمود [رساله آووت (فصول پدران) فصل ۶] بر آن تأکید می‌شود، فرمان‌های الهی تنها جنبهٔ موفقیت و کامیابی انسان را در امور مادی و معنوی دارد و به هیچ یک از فرمان‌های الهی به دید تنبیه یا مجازات نگاه نمی‌شود.

ص ۲۲۱، پ اول: «این قانون یک حکم بیرونی است و نه درونی، رابطهٔ انسان با خدا... رابطه‌ای که در سایه‌سار آن، آدمی هیچگاه به احساس آرامش نمی‌رسد».

براساس توضیح قبلی نتیجه‌گیری بالا صحیح نیست و نگارنده به آیاتی نظیر (مزامیر، فصل ۱۹: ۷ و ۸ و ۹: فرامین خداوند شایسته است و جان را شاد می‌سازد....) بی‌توجه بوده است و به تبع گفتار بالا، نتیجه‌گیری در پاراگراف بعد نیز بی‌معنی خواهد بود.

ص ۲۲۲، پ اول: در هر دین و آیینی افراد مؤمن و غیر مؤمن وجود دارند. نسبت دادن خطای یک گروه از جامعه به کل و همه را با یک دیدانگاشتن اشتباه بزرگی است.»

ص ۲۲۲، پ آخر: «ندای عهد عتیق ندایی است خشن، سخت‌گیر و...» تا آخر پاراگراف.

نویسنده مقاله باز آیاتی (از جمله سفر خروج: فصل ۳۴ آیه ۷ و ۸) را نادیده گرفته که بر پرحوصلگی و تحمل خداوند در مقابل گناهان انسان‌ها اشاره دارد. اگر منظور نویسنده این است که خداوند هر گناهی را با نگاه عفو نگریده، بدون اقدامی از جانب انسان (توبه) گذشت نماید، طبق هیچ آیین توحیدی صحیح به نظر نمی‌رسد. در مورد انتقال گناه پدران تا پشت سوم و چهارم نیز نگارنده به سهو و یا عمد کلمه «دشمنانم» را جا انداخته است که خداوند انتقال گناه پدران را تا پشت سوم و چهارم برای دشمنان خداوند، یعنی خاندانی که به راه بد پدر ادامه می‌دهند، در نظر گرفته است.

ص ۲۲۳، پ ۲: «در تمام سفر پیدایش این خدای خشن...» این خدای خشن [طبق تفسیر نگارنده] آنقدر مهربان است که حتی در مورد افراد خطاکاری مانند افراد شهرهای سدوم و عمورا با حضرت ابراهیم به گفت‌وگو می‌پردازد و نمونه‌های دیگر.

ص ۲۲۳، پ ۳: جاری‌نساختن بیهوده نام (اعظم) خداوند: طبق احکام یهود نام خداوند آنقدر با ارزش است که نباید در هر جا و مکانی و بیهوده به زبان آید؛ مگر در شرایط و مکان خاص (بیت‌المقدس). جاری‌نساختن نام خداوند در هر مورد ناشی از ترس و هراس نیست، بلکه از جنبه حرمت، تقدس و عشق به خداست زیرا عاشق نام معشوق را در هر جا عرضه نمی‌دارد.

ص ۲۲۴، پ ۴: خداوند پدری مهربان است، اما پدر نیز اگر در موارد لازم به تنبیه و تربیت فرزند خود نپردازد، حق پدری را به درستی ادا ننموده است، پس خداوند نیز بجا می‌بخشد، لطف می‌کند و تأدیب نیز می‌کند، اما تنبیه خداوند نیز برای انتقام و از روی کینه نیست، بلکه از سر لطف و برای اصلاح آن فرد یا گروه خاص است.

ص ۲۲۴، پ ۱: «براساس عهد قدیم... خدایی است کاملاً ملی و شخصی...»

تورات چنین بیان نمی‌دارد، بلکه حتی قبل از اعطای ده فرمان به بنی اسرائیل تأکید می‌کند که حال اگر مطیع من باشید «عهد مرا نگهدارید از میان همه اقدام، شما قوم حاضر من خواهید بود؛ هر چند سراسر جهان مال من است» (خروج ۱۹: آیه ۵) و آیاتی

مثنابه. اگر گفته می‌شود «خدای بنی اسرائیل»، «خدای خالق ما» این عبارات ردکنندهٔ این موضوع نیست که خداوند خالق دیگران یا خدای دیگران باشد؛ همانطور که وقتی فردی می‌گوید «پدر من» این عبارت بدان معنا نیست که او پدر فرد دیگری نباشد. در آیاتی به وضوح به این مطلب اشاره می‌گردد که خدا، خدای سرزمین خاص یا امت خاصی نیست، بلکه یک سرزمین یا یک امت می‌تواند خاص خدا باشد.

ص ۲۲۵، پ ۱: خداوند در شرایط خاص توسط پیامبرانش با انسان‌ها پیمان‌هایی می‌بندد که همان قوانین و شریعت خداست که در صورت اجرا، پاداش‌هایی در نظر گرفته شده و در صورت عدم اجرا، تنبیهاتی. و به صورت معمول، پیمان خداوند شرطی است؛ چون مفهومی ندارد که خداوند پاداش‌هایی برای فرد یا گروهی در نظر بگیرد، بدون این‌که آن گروه به تعهدات خود الزامی داشته باشند. در مورد پیمان حضرت داوود نیز مشروط است؛ همانطور که در پادشاهان، کتاب اول، فصل ۲، آیه ۴ ذکر شده است.